

سَلَامٌ
عَلَيْهِمْ

اقدامات تأمینی و نظامی پیامبر

*

حسن جمشیدی

**

سیده نرگس تنهایی



چکیده

امنیت یکی از ضروری‌ترین نیازهای بشر است و تلاش پیوسته‌ی انسان برای به دست آوردن امنیت، بیان‌گر اهمیت آن می‌باشد.

ایجاد امنیت از مهم‌ترین کارکردهای دولت است که باید در رأس برنامه‌های آن قرار گیرد و این مهم، راه کارهای گوناگونی را می‌طلبد.

یکی از اساسی‌ترین مشکلات پیامبر سَلَامٌ
عَلَيْهِمْ در بدو ورود به یرب، نبود امنیت

* مدیر گروه فلسفه‌ی جهاد دانشگاهی مشهد

** کارشناس تاریخ اسلام پژوهش‌گر جهاد دانشگاهی مشهد

بود و همین مسأله، اصلی‌ترین عاملی بود که مردم یثرب را به تکاپو جهت تأمین آن واداشت و از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله را برای ایجاد امنیت فرا خواندند. آن چه در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفته است، راه کارهای مناسب پیامبر صلی الله علیه و آله برای ایجاد امنیت است. در ادامه، تقسیم‌بندی جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله به تدافعی و تهاجمی و اهداف پیامبر صلی الله علیه و آله از جنگ‌های تهاجمی مورد بررسی قرار گرفته است.

چگونگی سازمان‌دهی نیروهای نظامی - اگر چه به صورت نیروی منسجم و متشکل نبودند و هر فردی که توانایی نظامی داشت جزو سربازان اسلام در جنگ‌ها شرکت می‌کرد - توسط پیامبر صلی الله علیه و آله، که به بهترین وجه انجام می‌شد؛ همچون آموزش سربازان، تاکید بر رعایت انضباط نظامی، تشویق و تجهیز سپاه و... همچنین راه کار نظامی پیامبر صلی الله علیه و آله و بهره‌گیری ایشان از موقعیت مکانی و زمانی و آگاهی یافتن از وضعیت دشمن منجر به پیروزی‌های پیاپی مسلمانان و به تبع آن ایجاد امنیت در مدینه شد، ارزیابی گردیده است. در پایان این نوشتار، روحیه‌ی صلح‌جویی و صلح‌پذیری پیامبر صلی الله علیه و آله، رعایت حقوق انسانی در جنگ‌ها و سیاست ایشان درباره‌ی اسرای جنگی مورد بررسی و کنکاش قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: امنیت، پیامبر صلی الله علیه و آله، جنگ‌ها و غزوات، تاکتیک‌های نظامی، بهره‌گیری از شرایط.

مقدمه

یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های بشری در جهان خاکی، از آغاز آفرینش، امنیت بوده است. آنچه انسان آن را خوشبختی یا بدبختی می‌نامد، وابستگی تنگاتنگی با مفهوم امنیت دارد.

امنیت واژه‌ای عربی و معادل انگلیسی safety و security است.

امنیت مقوله‌ای است که برای انسان و با انسان معنا پیدا می‌کند. امنیت یک حالت است. چون امنیت یک حالت است، مانند معنویت، پس دوام و استمرار نخواهد داشت. این حالت در درون اتفاق می‌افتد، نه در بیرون. احساسی است که فرد در یک موقعیت و حالت خاص در درون خود می‌یابد. نقطه‌ی مقابل آن ترس است. ترس هم حالتی است که فرد در درون خود می‌یابد. این مسلم است که ترس همیشه در پی علت و عاملی ایجاد می‌شود. ترس بدون دلیل و علت بی‌معنا است. چه بسا فرد به جهت بیماری خاص روحی دچار ترس‌های بدون دلیل شود که ترس برای پزشک معالج او بدون دلیل است، اما برای خود فرد ترس یک امر واقعی است و دلیل آن هم واقعی است. با از میان رفتن این ترس امنیت ایجاد می‌شود. آرامش یعنی نبود ترس.

یکی از مهم‌ترین کارکردهای هر حکومتی که مورد توافق همگان است، ایجاد امنیت می‌باشد. این امنیت در ابعاد گوناگون مورد توجه بوده است، از جمله امنیت سیاسی، امنیت اقتصادی و مالی.

امنیت مسأله‌ی اصلی پیامبر ﷺ

برای ایجاد امنیت در فضای آشفته‌ی مدینه، که پیش از این به تفصیل بیان گردید^۱، لازم است پیامبر ﷺ اقدامات امنیتی یا تأمینی انجام دهد که ما این بحث را تحت عنوان سیاست‌های جنگی و نظامی ایشان پی می‌گیریم.

یکی از بخش‌های مهم و قابل توجه حکومت پیامبر ﷺ در مدینه جنگ‌ها - غزوات و سریه‌هایی - است که در زمان حیات ایشان به وقوع پیوست. در جنگ‌ها معمولاً اهداف متفاوتی از قبیل ذیل مد نظر است:

- ۱) چپاول‌گری و غارت دیگران؛
- ۲) اشغال سرزمین (تصاحب سرزمین دیگران)؛
- ۳) تلقین و یا القای اندیشه‌های خود بر دیگران؛
- ۴) به دست آوردن مواد خام؛

(۵) در اختیار گرفتن مواضع نظامی؛

(۶) برداشتن موانع از سر راه آیین حق.

در مقابل، برخی به دفاع از خود، اموال و سرزمین می‌پردازند. بدین معنا که در برابر هجوم بیگانگان و دفاع از مرزهای کشور، جنگ رخ می‌دهد. اینک پرسش اساسی که فراروی پژوهشگر قرار می‌گیرد این است که پیامبر ﷺ از جنگ‌هایی که برایش اتفاق می‌افتاد چه هدفی را دنبال می‌کرد. ضمن آن باید توجه داشت که برخی جنگ‌ها، توسط پیامبر ﷺ به راه می‌افتاد و برخی جنگ‌ها، حالت دفاعی داشت. لذا جنگ‌های پیامبر ﷺ به دو دسته تقسیم می‌شود؛ جنگ‌های ابتدایی و جنگ‌های دفاعی.

(۱) جنگ‌های ابتدایی

با توجه به رسالت جهانی پیامبر ﷺ و رساندن پیام توحیدی به گوش جهانیان که از راه تبلیغ این آیین صورت می‌پذیرفت و عده‌ای از دشمنان مانع رسیدن این ندای توحیدی بودند، پیامبر ﷺ به جهاد با آنان برمی‌خاستند و شماری از جنگ‌های پیامبر ﷺ به منظور از بین بردن موانعی که بر سر راه تبلیغات آیین حق به وجود می‌آمد به وقوع می‌پیوست.

(۲) جنگ‌های دفاعی

جنگ‌های دفاعی هنگامی مطرح می‌شود که کشور اسلامی مورد حمله‌ی دشمن قرار گیرد و مخالفان اسلام بر مسلمانان هجوم آورند و ترس آن باشد که بر کشور و سرزمین مسلمین استیلا یابند و کیان اسلام در معرض خطر قرار گیرد (واقعی، ۱۳۶۶، ۱۳). ما در این پژوهش به دنبال دست‌یابی به هدف و غایتی هستیم که نبی اکرم ﷺ در جنگ‌های خود - چه دفاعی و چه ابتدایی - دنبال می‌فرمود و در صدد پاسخ‌گویی به سؤالات ذیل هستیم:

(۱) آیا هدف، گسترش اقتدار پیامبر ﷺ و مسلمانان بود؟

۲) آیا هدف، فقط گسترش قلمرو مملکت اسلامی بود؟
 ۳) آیا هدف از جنگ، گرفتن حقوق مهاجرانی بود که خانه و کاشانه‌ی خود را به خاطر آزار و اذیت کافران در مکه رها نموده و برای حفظ دین اسلام به مدینه هجرت کرده بودند و خود در فشار اقتصادی بودند؟
 ۱) آیا پاسخی بود در قبال آزار و اذیت مشرکان تا از این آزار و اذیت‌ها کاسته شود؟

۲) آیا هدف، نشان دادن قدرت نظامی اسلام (مانور نظامی) جهت ایجاد رعب و وحشت در دل مشرکان بود تا اندیشه‌ی تجاوز به مدینه و مسلمانان را از سر بیرون کنند؟

۳) آیا هدف، گسترش دین توحیدی و رساندن آن به گوش جهانیان بود؟
 با اندکی دقت در آیات و روایات مربوط به جنگ و جهاد در قرآن این حقیقت آشکار می‌شود که هدف اسلام از جنگ و جهاد یا دفاع است، یا دفع فتنه و آزاد کردن استعدادها و سوق دادن مردم به سوی خدا و راه خدا، و هرگز هدف از جهاد، دنیاگرایی و جمع‌گنایم یا استثمار و کشورگشایی و قدرت‌نمایی و به بردگی کشاندن نیست (قرائتی، ۱۳۸۵، ۱۰۲).

در این مسأله تردیدی نیست که حیات و بقای یک جامعه مرهون نیروهای رزمی است و می‌تواند با تکیه بر این نیروهای رزمی، خود را از هجوم دشمنان ننگه دارد. به عکس، هر مملکت و امتی که از نیروی دفاعی و نظامی برخوردار نباشد امنیت نخواهد داشت و به هر نسبت که نیروهای نگاهبان جامعه ضعیف‌تر باشند آن ملت آسیب‌پذیرتر خواهد بود (امامی، ۱۳۶۷، ۱۳). قطعاً یکی از عوامل موفقیت هر حاکم و زمامدار در استقلال سیاسی کشورش، ایجاد ارتشی نیرومند و قوی است تا بتواند در مواقع لازم از مرزهای کشورش در برابر تهاجم بیگانگان جلوگیری کند و به تبع آن آرامش و امنیت را برای مردمش تأمین نماید. این مهم به دست نمی‌آید مگر در سایه‌ی تدابیر نظامی آن زمامدار تا بتواند ارتش و قوای نظامی خود را مجهز به تجهیزات پیشرفته کند و وسایل معاش آنها

را تأمین و دستورالعمل‌های نظامی را به موقع اجرا کند.

ایجاد ارتش در حکومت پیامبر ﷺ نیز یکی از ضروریات حکومت ایشان بود تا در برابر ظالمان و طغیان‌گران بایستد و طرفدار مستضعفان باشد، و نیز از این نظر که باید بر همه‌ی جهان حاکمیت پیدا کند تا انسان‌ها به هدف از خلقتشان برسند، و این مهم تنها از طریق داشتن نیروهای مسلح و سازمان یافته‌ی قوی امکان‌پذیر بود (امامی، ۱۳۶۷، ۳۴). خداوند درباره‌ی این نیاز ضروری می‌فرماید:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» (انفال، ۶۰)؛ در برابر آنها (دشمنان) آنچه توانایی دارید از نیرو و همچنین اسب‌های ورزیده آماده سازید تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید و گروه دیگری غیر از این‌ها را که شما نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد و هر چه در راه خدا و (تقویت بنیه‌ی دفاعی اسلام) انفاق کنید به شما باز گردانده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد.

علاوه بر استخدام گروهی به عنوان نیروهای نظامی، داشتن مهمات و تجهیزات نظامی برای هر نظام دفاعی ضروری است و این تجهیزات باید به روز باشد، بدین معنا که اگر در گذشته مردم از تیر و کمان و نیزه و شمشیر در جنگ‌ها استفاده می‌کردند، دیگر این ابزار جنگی در زمان کنونی کارایی ندارد، چون وسایل و تجهیزات پیشرفته جایگزین آنها شده است. پس همزمان با پیشرفت‌های نظامی و تجهیزاتی، باید سپاه نیز مجهز شود و چنین نباشد که تنها به فنون و تجهیزات قبلی اکتفا شود، چون این امر باعث شکست‌های نظامی می‌شود. همواره باید نیروهای نظامی و سربازان را آموزش داد تا در مواقع لزوم، بالاترین توان دفاعی را داشته باشند.

اگر چه در زمان پیامبر ﷺ نیروی منسجم و مشخصی به عنوان نیروهای نظامی وجود نداشت و همه‌ی کسانی که توان نظامی داشتند در جنگ شرکت

می‌کردند (ابراهیم حسن، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۶۰)، ولی پیامبر ﷺ همیشه در پی تجهیز و آماده کردن آنان بود و بدین منظور اگر از وجود اسلحه‌ی جدیدی باخبر می‌شد در صدد تهیه‌ی آن برای نیروهای خود برمی‌آمد. همچنین مقداری از درآمد دولت خود را صرف خرید مهمات و مجهز نمودن سربازان می‌کرد. پس از پیروزی بر بنی قریظه، پیامبر ﷺ خمس اموال را به زید داد تا به نجد برود و با فروش آنها اسب و سلاح و ساز و برگ جنگ تهیه نماید (سبحانی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۵۶۶).

همچنین ایشان از پسر عموی خود نوفل بن حارث بن عبدالمطلب، که تاجر اسلحه بود، پس از آن که در جنگ بدر به اسارت در آمد، هزار سرنیزه به جای فدیة گرفت (قوات، ۱۳۷۷، ۸۷).

آموزش و رعایت انضباط نظامی

آموزش دادن نیروهای نظامی و تمرین مهارت‌های لازم، یکی از نیازهای هر نظام دفاعی است، و این آموزش‌ها باید متناسب با موقعیت مکانی و زمانی آن نظام باشد. در آن زمان، پیامبر ﷺ با توجه به موقعیت مدینه و وسایل دفاعی آن دوره، به آماده کردن سپاه و نیروهای خود پرداخت.

در جنگ بدر پیامبر ﷺ بیرون مدینه از لشکریان خود سان دید و دستور داد که تعدادی از نوجوانانی که همراه لشکر بودند برگردند (ابراهیم حسن، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۲۹).

ایشان برای آمادگی امت، مسابقات اسب سواری و تیراندازی به راه می‌انداخت و برای آن جایزه تعیین می‌کرد.

پیامبر ﷺ به سربازان خود دستور می‌داد تا موهای سر و صورت خود را رنگ بزنند تا دشمن نگوید سپاه اسلام پیر است (قرائتی، ۱۳۸۵، ۹۱). رعایت نظم در زندگی و در همه‌ی کارها از اصولی بود که پیامبر ﷺ همیشه بدان پای بند بود و نه تنها در زندگی شخصی آن را رعایت می‌کرد، بلکه در امور

اجتماعی و عمومی نیز آن را مد نظر داشت. در جنگ‌ها روی این مسأله تأکید فراوان داشت و سربازان خود را به رعایت نظم فرمان می‌داد. پیامبر ﷺ به هنگام تنظیم صفوف مجاهدان بدر، با اشاره‌ی نیزه «سواد» را فرمان داد تا استوار بایستند، چنان که بایسته‌ی یک رزمنده‌ی جنگ آور است (ابن هشام، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۲۷۸).

ملزومات جنگی

استفاده کردن از ابزاری مانند پرچم و آرم و همچنین دادن شعارها و خواندن رجز در جنگ‌ها، از مسائلی بوده که در صدر اسلام و توسط پیامبر ﷺ نیز اجرا می‌شده است.

این علائم برای شناخته شدن نیروهای اسلام از سپاه دشمن، بالا بردن روحیه‌ی رزمندگان و یا ترساندن دشمن و کاستن از نیرو و قدرت روحی و به اصطلاح تضعیف روحیه‌ی آنان به کار می‌رفت.

مثلاً پرچم مرکز نیروهای رزمنده را مشخص می‌کند و هر رزمنده‌ای در هر کجای میدان که باشد، با نگاهش به پرچم جای خود را می‌یابد و به همان نسبت که پرچم به پیش رفته باشد، رزمنده از حدود پیشروی خود آگاه می‌شود و امید و توان بیشتری می‌گیرد (امامی، ۱۳۶۷، ۱۴۶).

پیامبر ﷺ در جنگ، پرچم‌دارانی داشتند که حضرت حمزه رضی الله عنه و حضرت علی رضی الله عنه از بهترین پرچم‌داران پیامبر ﷺ بودند (امامی، ۱۳۶۷، ۴۶).

دقت در انتخاب پرچم دار که به نوعی فرماندهی لشکر را نیز به عهده دارد، خود از مسائلی بود که پیامبر ﷺ رعایت می‌کرد و کسانی را بر می‌گزید که شجاع و دلیر و در امور نظامی با تدبیر بودند.

پیامبر ﷺ همچنین در جنگ شعارهای مخصوصی داشت، مثلاً شعار مسلمانان در بدر «یا نصر الله اقترب»، در مقابل بنی نضیر «یا روح القدس ارح»، در برابر بنی قینقاع «یا ربنا لا یغلبنک»، در طائف «یا رضوان»، در احزاب «هم

لاینصرون» و در روز فتح مکه «نحن عباد الله حقاً حقاً» بود. این شعارها علاوه بر این که موجب می‌شود رزمندگان یکدیگر را بشناسند، نوعی تبلیغ در میدان نبرد نیز به شمار می‌رود (امامی، ۱۳۶۷، ۱۴۹).

بنابراین در انتخاب شعارها باید دقت شود و دارای محتوای عقیدتی و با توجه به اوضاع و شرایط جنگ تهیه شود. در جنگ احد می‌بینیم هنگامی که ابوسفیان احساس کرد مسلمانان شکست خورده‌اند و خیال کرد پیامبر ﷺ و دیگر بزرگان اسلام کشته شده‌اند و روحیه‌ی مسلمانان تضعیف شده، برای توجه دادن مسلمانان به این که شکستشان بر اثر این است که به بت ایمان ندارند، دستور داد شعار **أَعْلَى هُبْلَى، أَعْلَى هُبْلَى** (بت هبل برتر و بالاتر است) را سر دادند. سپس پیامبر ﷺ فوراً دستور داد مسلمین شعار «الله اعلى و أجَلّ» (الله برتر و بلند مرتبه‌تر است) را سر دهند. ابوسفیان در مقابل باز دستور داد شعار **ان لنا العزى و لا عزى لكم** (ما بت عزى داریم و شما بت عزى ندارید)؛ پیامبر ﷺ فوراً دستور داد پاسخ دهند: **الله مولانا و لا مولى لكم** (الله مولای ما است و شما دارای مولى نیستید) (ابن اثیر، ۱۳۸۵ هج ۲، ص ۱۶۰؛ واقدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۹۶).

تشویق و تحریض سپاه

تشویق کردن نیروهای نظامی موجب به کار افتادن تمام توان رزمندگان می‌باشد و سرانجام پیروزی را به دنبال خواهد داشت. پیامبر گرامی اسلام ﷺ براساس دستورالعمل آیه‌ی ۶۵ سوره انفال، در نبردها از تقویت روحیه‌ی سربازان هیچ گاه غفلت نمی‌ورزید. پیامبر ﷺ درباره‌ی قدرت و اثر سخن چنین فرموده است: **ان من البیان لسحراً؛ بعضی از سخنان، سحر است** (پاینده، ۱۳۶۰، ش ۹۱۶).

ایشان ﷺ روحیه‌ی سربازان و رزمندگان را با خطبه‌های مهیجی که برای آنها ایراد می‌کرد تقویت می‌نمود. در جنگ احد که نیروهای مسلمانان از نظر تعداد و تجهیزات در اقلیت بسیار پایینی قرار داشت و هفتصد تن مسلمان در برابر سه هزار نفر قرار گرفته بودند، رسول خدا با انشاء خطبه‌ای روحیه‌ی جنگ آوران

اسلام را تقویت نمود (سبحانی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۵). در همین نبرد با دادن ذوالفقار به علی علیه السلام و شمشیر دیگری به ابودجانه، آنها را سخت تشویق نمود؛ به گونه‌ای که ابودجانه با گرفتن شمشیر از دست پیامبر صلی الله علیه و آله، در پوست خود نمی‌گنجید و با شیوه‌ی قهرمانانه و متکبرانه‌ای راه می‌رفت و پیامبر صلی الله علیه و آله با نگاه به او فرمود: خداوند این گونه راه رفتن را مغبوض می‌داند، مگر در این مورد و در برابر دشمن (ابن هشام، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۶۵۲). در جنگ بدر نیز مسلمانان علی رغم نیرو و توان نظامی کم‌تر نسبت به دشمنان به خاطر تشویق‌های پیامبر صلی الله علیه و آله در سخنرانی که قبل از جنگ ایراد کردند بر دشمنان پیروز شدند (ابن اثیر، ۱۳۸۵ هـ ج ۲، ص ۱۲۶).

تقسیم کاری

اگر نیروی نظامی همه‌گونه وسایل و تجهیزات پیشرفته را در اختیار داشته باشد و مهارت‌های لازم را هم نیز کسب کرده باشد، ولی بدون هماهنگی وارد عمل شود، بدون شک شکست خواهد خورد، بنابراین ایجاد هماهنگی و تقسیمات نظامی لازم و ضروری است و هر فرد باید نقش و وظیفه‌ی خود را بداند تا در مواقع عمل بیشترین کارایی را داشته باشد.

از وظایف مهم یک فرماندهی نظامی شناخت عمیق و تلاش در این راه است. نخست، شناخت نفرات تحت فرماندهی تا بداند چه کسی را در کدام پست قرار دهد و افراد لایق را بر پست‌های حساس بگمارد (امامی، ۱۳۶۷، ۶۷).

مثلاً عده‌ای را به عنوان طلّیعه و مقدمه و عده‌ای را به عنوان میسره و عده‌ای را به عنوان میمنه و عده‌ای را هم به عنوان قلب سپاه انتخاب می‌کردند و عده‌ای هم سمت فرماندهی داشتند و در انتخاب این افراد بسیار دقت می‌نمودند.

اسرار جنگی

در تمام نبردها کسب اطلاعات، نخستین گام پیروزی است. تا فرمانده لشکر، از

استعداد دشمن و نقطه‌ی تمرکز آنها و روحیه‌ی جنگجویان آگاه نباشد، چه بسا ممکن است در نخستین برخورد شکست بخورد. از روش‌های ستوده‌ی پیامبر اسلام ﷺ، در تمام نبردها کسب اطلاعات از پایه‌ی آمادگی دشمن و محل او بود. حتی امروز هم مسأله‌ی کسب اطلاعات در نبردهای جهانی و محلی جایگاه مهمی دارد (سبحانی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۷۸). پس داشتن دستگاه اطلاعاتی قوی و نیرومند جهت تهیه‌ی اخبار و اطلاعات در مورد دشمن و بلکه در مورد کل افراد مملکت جهت رسیدگی به آنها، از ضروریات هر حکومت و نظامی است. براساس شواهد تاریخی، پیامبر ﷺ دارای چنین نیرویی بودند که در مواقع لازم هم در داخل (دشمنان داخلی) و هم در خارج اطلاعات را به خوبی و درستی کسب می‌کردند.

در رابطه با دشمنان خارجی، پیامبر ﷺ جاسوسانی را برای کسب اطلاع از موقعیت و وضعیت سپاه دشمن گسیل می‌داشت و در انتخاب افراد دقت زیادی می‌نمود و سعی می‌کرد افراد زیرک و بیداری را به اطراف اعزام کنند تا او را از اوضاع عمومی مطلع سازند (سبحانی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۴).

جاسوسی به معنای اطلاعات دادن به دیگری و اطلاعات گرفتن از دیگری در حوزه‌ی سیاسی است و در افکار عمومی جاسوسی منزلت و جایگاه منفی دارد، مگر آن که اطلاعاتی که داد و ستد می‌شود مفید به امنیت کشور باشد، لذا در عرصه‌ی رد و بدل کردن اطلاعات سیاسی، یک بخش حوزه‌ی فردی و شخصی است که ورود به آن اصلاً مجاز نیست و به لحاظ اخلاقی غیرقابل پذیرش است، اما در عرصه‌ی اجتماعی (سیاست و قدرت)، چون منافع عمومی اقتضا می‌کند، لازم است و گاه واجب و پیامبر ﷺ در بین جامعه‌ی محدود مدینه در این ارتباط اقداماتی انجام داد (ولایی، ۱۳۷۷، ص ۴۲۹).

پیامبر ﷺ برای اطلاع از وضعیت دشمن شیوه‌های گوناگونی را اتخاذ می‌کردند، مانند تحقیقات شخصی، اعزام گروه‌های گشتی، گرفتن اطلاعات از اسراء و فرستادن عده‌ای به طور ناشناس درون نیروهای دشمن.

در جمادی‌الآخر سال دوم هجرت پیامبر ﷺ در تعقیب کاروان قریش که سرپرستی آن را ابوسفیان به عهده داشت تا ذوالعشیره پیش رفت، ولی کاروان زودتر از آن نقطه گذشته بود. پیامبر ﷺ به مدینه برگشت ولی تصمیم گرفت هنگام بازگشت کاروان به آن حمله کند. به همین منظور جاسوسانی به دنبال کاروان فرستاد تا آن را تعقیب کرده و ایشان را از زمان بازگشت آن باخبر سازند. علاوه بر این در شب دوم رمضان، طلحه، عیبالله و سعید بن زید را برای کسب خبر به مسیر کاروان فرستاد (واقعی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۴).

به زید بن ثابت امر فرمود که زبان یهودیان را به خوبی فراگیرد و از شیوه‌ی نگارش آنان آگاه شود تا از این راه بتواند در خبریابی و کسب اطلاعات از آنان تلاش کند (طبری، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۴۲).

پیامبر ﷺ گروهی را به عنوان خبرگیری و کسب اطلاعات به مکه اعزام کرد تا از چگونگی وضع مکه و نیروهای آن کسب اطلاع نمایند (واقعی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۶۰۰).

در جریان جنگ خیبر رسول خدا ﷺ عباد بن بشر را با گروهی از رزمندگان مسلمان به سوی خیبر روانه ساخت و آنها با یک نفر از جاسوسان خیبر روبرو شدند و پس از دستگیری، روشن شد که این شخص از جریانات یهود و تلاش‌هایشان اطلاعات کافی دارد. او را نزد پیامبر ﷺ آوردند و پیامبر ﷺ اسرار یهودیان را از او گرفت و روشن شد که یهود پس از آگاهی از حرکت سپاه اسلام، روحیه‌ی خود را باخته‌اند (واقعی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۹۲).

در جریان جنگ «حنین» وقتی پیامبر ﷺ از فتح مکه آسایش یافت، به او خبر دادند که قبیله‌ی «هوازن» آماده شده‌اند تا بر شما یورش آورند. پیامبر اسلام ﷺ «عبدالله بن ابی حدرد اسلمی» را مأمور ساخت تا به طور ناشناس وارد نیروهای دشمن شود و در میان آنها بماند و پس از کسب اطلاعات لازم، ایشان را آگاه نماید (واقعی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۶۸۲).

همچنین در تواریخ اسلامی آمده است که پیامبر اکرم ﷺ به کسانی که

مسئولیت اطلاعاتی به عهده داشتند، هرگاه وظیفه را به خوبی انجام می‌دادند پاداش ارزش مندی عنایت می‌کرد (امامی، ۱۳۶۷، ۸۹).

نمونه‌های فراوان دیگری از نحوه‌ی اطلاعات‌گیری پیامبر ﷺ درباره‌ی وضعیت و موقعیت نیروهای دشمن در متون تاریخی موجود است.

در یکی از سفرها، جاسوسی از مشرکین نزد پیامبر ﷺ آمد، سپس ناگهان ناپدید شد. پیامبر ﷺ فرمود: او را بیابید و بکشید. «سلمة بن اکوع» گوید: من زودتر از دیگران به وی دست یافتم و او را کشتم و لباس و وسایل او را پیش پیامبر ﷺ آوردم و پیامبر ﷺ آنها را به من بخشید (ولایی، ۱۳۷۷، ۴۲۸).

از وظایف مهم یک فرمانده، حفظ اسرار نظامی و توجیه کردن نفرات تحت فرماندهی است. یک فرماندهی لایق باید اسرار را به خوبی مکتوم دارد، زیرا ستون پنجم نیروهای جاسوسی دشمن اطلاعات را به دشمن می‌دهند و موجبات شکست فراهم خواهد شد؛ لذا فرمانده به عنوان یک وظیفه‌ی مهم باید تلاش سختی در این راه به کارگیرد که اسرار نظامی منتشر نشود و دیگر نفرات نیز آنچه می‌دانند با کسی در میان نگذارند (امامی، ۱۳۶۷، ۶۸).

پیامبر ﷺ نیز به هنگام حرکت دادن سپاه اسلام، توجه خاصی به استتار نظامی داشت. او علاقه‌مند بود که کسی از مقصد وی آگاه نشود تا دشمن را غافل‌گیر نموده و قبل از هرگونه اقدامی محوطه‌ی آن را محاصره نماید (سبحانی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۴۲). درباره‌ی مقصد به طور کنایه صحبت می‌کرد (طباطبایی، ۱۳۸۴، ۱۵۷). ایشان در جنگ بدر برای مخفی ماندن خبر حرکت سپاه، دستور دادند زنگوله‌های شتران را باز کردند، سپس به راه خود ادامه دادند (حمیدالله، ۱۳۶۳، ۵۵).

هنگامی که پیامبر ﷺ قصد اعزام واحدی نظامی به نخله را به فرماندهی عبدالله بن جهش دارد، ابی بن کعب را احضار می‌کند و دستور می‌دهد تا فرمانی را بنویسد و سپس عبدالله را احضار می‌کند و فرمانی را که بر چرمی خولانی نوشته است به وی می‌دهد و می‌فرماید: تو را به فرماندهی این عده گماشته‌ام،

حرکت کن وقتی دو شب راه پیمودی فرمان کتبی مرا بگشا و بخوان و به آن عمل کن.

هنگامی که این گروه شش نفره به چاه ابن ضمیره می‌رسد، عبدالله فرمان کتبی را می‌گشاید و می‌خواند. در نامه چنین آمده است: برو تا با نام خدا و با برکاتش به نخله برسی، هیچیک از هم رزمانت را مجبور به حرکت با خویش مساز، با آنان که همراه تو شدند در جهتی که به فرمان داده‌ام پیش رو تا به نخله برسی. در آغاز حرکت کاروان قریش را زیر نظر بگیر (واقعی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۰).

بایستگی چند گونگی شیوه‌ها

پیامبر ﷺ در جنگ‌هایی که با دشمنان اسلام داشتند شیوه‌های متفاوتی را برای سرکوبی آنها به کار می‌بردند و این امر را با توجه به موقعیت مکانی که جنگ در آن جا به وقوع می‌پیوست و همچنین با توجه به وضعیت دشمنان عملی می‌ساختند.

در جنگ احد، پیامبر ﷺ، از موقعیت استراتژیکی منطقه سود جست. در این جنگ، پیامبر ﷺ، سپاه خود را در شکاف کوه احد جای داد و دامنه‌ی این کوه که تا عمق دره پایین می‌رفت و مشرکان پایین تر از دامنه‌ی کوه زیر پای مسلمانان را لشکرگاه کرده بودند، پیامبر ﷺ کوه را پشت سر سپاه خود نهاد و گروهی از تیراندازان را بالای کوه در مقابل شکاف جای داد تا دشمن از پشت سر بر مسلمانان تازد و به آنها سفارش کرد که اگر مسلمانان غالب یا مغلوب شدند، در هر حال، جای خود را ترک نکنند (ابراهیم حسن، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۲۹).

در جنگ خندق (احزاب) با توجه به موقعیت شهر مدینه، پیامبر ﷺ، از کندن خندق به عنوان وسیله‌ی دفاعی در برابر دشمنان استفاده کرد، چون مدینه از سه طرف توسط کوه و نخلستان‌ها و خانه‌های مسکونی محصور بود و تنها از یک طرف دشمن توان حمله به شهر را داشت که با کندن خندق این موقعیت از دشمن سلب گردید و پیامبر ﷺ توانست با استفاده از این وسیله‌ی دفاعی دشمن را

شکست دهد.

نظارت و بازرسی

نظارت و بازرسی از فرماندهان و مراقبت و حسابرسی از آنها، از طرف پیامبر ﷺ، موجب می‌شد که آنان بیشترین تلاش خود را در انجام وظایف محوله به کار گیرند و همچنین تشویق آنان به خاطر شجاعت و درایت در انجام مأموریت و یا توبیخ و تنبیه به خاطر اقدامات خودسرانه نیز موجب سامان یافتن بهتر امور می‌شد.

حضرت رضاعلیؑ می‌فرماید: هرگاه رسول خدا ﷺ سپاهی را برای مأموریتی اعزام می‌کرد، پس از تعیین فرمانده برخی از افراد مورد اعتماد و وثوق خود را مخفیانه بر او می‌گماشت تا رفتار آن فرمانده را زیر نظر گرفته و برای پیامبر ﷺ گزارش تهیه کند (ولایی، ۱۳۷۷، ۱۷۹).

اگر از فرماندهان جنگ کسی مورد اتهام بود، رسول خدا ﷺ برخی از اصحاب مورد اطمینان خود را جهت بررسی و ارائه گزارش همراه آن سپاه اعزام می‌نمود (سروش، ۱۳۷۸، ۲۰۵). همچنین در مواردی که یکی از کارگزاران دولتی، مورد اتهام و سوءظن قرار می‌گرفت، افرادی جهت تحقیق و بررسی از سوی حضرت مأموریت می‌یافتند.

بازخواست نیروها

گاه در نظام اداری برخی مدیران، به دفاع از نیروهای زیر دست خود می‌پردازند، حتی به موارد خطا و اشتباهی هم که می‌رسند، به راحتی ندیده می‌گیرند. اما پیامبر ﷺ نسبت به قواعد و مقررات سخت‌گیر بود.

در ماه رجب و آغاز هفدهمین ماه هجرت، رسول الله ﷺ، عبدالله بن جحش را همراه هشت نفر به مأموریتی اعزام کرد و نامه‌ی سر بسته‌ای را به او داد و خواست که بعد از دو روز راه پیمایی آن را بگشاید. عبدالله پس از دو روز نامه

راگشود، پیامبر ﷺ به او دستور داده بود که به نخله در میان مکه و طائف برود و اخبار قریش را به او برساند. این گروه در نخله با کاروانی از قریش برخورد کردند که از طائف به مکه می‌رفت و شراب و پوست و چرم و مویز به همراه داشت. به دلیل کمی نفرت کاروان، مسلمانان تصمیم به حمله به کاروان گرفتند. ولی آن روز، روز آخر ماه رجب بود و جزو ایام حرام به حساب می‌آمد. از سوی دیگر اگر می‌خواستند روز بعد به کاروان حمله کنند، کاروان وارد حرم مکه شده بود که در آن جا نیز جنگ و خونریزی حرام بود. سرانجام یاران عبدالله با تیری عمرو بن حضرمی را که رئیس کاروان بود کشتند، دو تن از مشرکین نیز اسیر شدند و بقیه گریختند و اموال کاروان به دست مسلمانان افتاد. این گروه اموال را همراه دو اسیر به مدینه آوردند، ولی پیامبر ﷺ در غنایم تصرفی نکرد که چرا بدون اجازه‌ی او در ماه حرام به جنگ پرداخته است، مسلمانان نیز نگران این کار شدند. یهودیان هم با حرف‌های خود بر این نگرانی افزودند. این حرکت بهانه‌ی خوبی به دست مشرکین داده بود تا پیامبر ﷺ و مسلمانان را به عنوان کسانی که حرمت ماه‌های حرام را نقض کرده‌اند معرفی کنند. سرانجام با نزول آیه‌ی ۲۱۷ سوره‌ی بقره خداوند به این حرف‌ها و تشویش‌ها پایان داد (قوات، ۱۳۷۷، ۷۹).

هوشیاری پیامبر ﷺ

هوشیاری در تشخیص به موقع خطرات و اقدام فوری در مقابل آن از شرایط لازم برای زمامداران است، و اگر در این مورد تعللی صورت بگیرد و به موقع خطر رفع نشود چه بسا خسارات جبران ناپذیری برای یک ملت پیش آید. پیامبر گرامی اسلام ﷺ در این زمینه از هوشیاری فوق‌العاده‌ای برخوردار بودند و هر گاه گزارش می‌رسید که قبیله‌ای در صدد گردآوری سلاح و سرباز است، ایشان فوراً برای خشی نمودن هر نوع جنب و جوش دشمن، نیرو اعزام می‌کرد و یا شخصاً با نیروی مناسبی منطقه‌ی دشمن را محاصره می‌نمود و تمام نقشه‌های دشمن را نقش بر آب می‌کرد (سبحانی، ۱۳۶۷، ۵۳۳).

پیش بینی مواضع

آشنا بودن با منطقه‌ی رزمی و پیش بینی در مورد تغییر مواضع و جابجایی نیروها در مواقع لزوم یکی از وظایف فرمانده است تا در لحظات خطیر از ضربه‌های دشمن در امان باشد. این وظیفه است که اگر فرماندهی مواضع را نشناسد و ساعات و زمان حمله یا عقب نشینی و نحوه‌ی جنگیدن را به خوبی نداند که در موقع مناسب دستور لازم را بدهد، چنین فرماندهی پیروز نخواهد بود. با نگاهی به نبردهای پیامبر ﷺ در خندق، بدر و احد، و در طائف و در جنگ با بنی قریظه و بنی لحيان مشاهده می‌شود که گاهی دستور کندن خندق صادر کرده و زمانی فرمان جنگ تن به تن و گاهی دستور جمعی؛ هرگاه که اقتضا می‌کرد ساعت حرکت و مسیر آن را تغییر می‌داد و یا در جنگی دیگر منجیق به کار می‌گرفت (امامی، ۱۳۶۷، ۷۰).

جنگ روانی

یکی از سیاست‌های جنگی پیامبر ﷺ، ایجاد جنگ روانی و برهم زدن اتحاد مشرکین و ایجاد اختلاف و دو دستگی بین یاران کفر بود، زیرا تا زمانی که یاران دشمن با هم متحد و هماهنگ باشند شکست دادن آنان مشکل و گاه ناممکن می‌شود، ولی با ایجاد اختلاف بین آنان، از نیرو و توانشان کاسته می‌شود و زودتر تسلیم می‌شوند. در طی جنگ‌های پیامبر ﷺ به نمونه‌هایی از این سیاست برمی‌خوریم که بیان‌گر هوش و ذکاوت نظامی پیامبر ﷺ می‌باشد.

یک نمونه از جنگ روانی پیامبر ﷺ در جریان فتح مکه بود. ایشان در فتح مکه پس از آن که به طور ناگهانی مکه را محاصره کرد، دستور داد شبانگاه برای در هم شکستن روحیه‌ی دشمن دور تا دور مکه در نقاط مرتفع آتش برافروزند. مردم مکه یکباره متوجه شدند که در محاصره‌ی کامل قرار گرفته‌اند و آتش همچون دایره‌ای شهر مکه را احاطه نموده است. روحیه‌ها در هم شکسته شد تا آن جا که ابوسفیان و حکیم بن حزام ناچار شدند خود برای تسلیم، به سوی

نیروهای پیامبر ﷺ حرکت کنند و خود را به عباس بن عبدالمطلب برسانند و از او بخواهند از پیامبر ﷺ تقاضا کنند که آنها را در امان دارد. پیامبر ﷺ پاسخ داد: مسلمان شوند تا در امان باشند. آنها مسلمان شدند و مردم مکه نیز تسلیم شدند و سرانجام شهر مکه، پایگاه عظیم شرک و بت پرستی بدون خونریزی با استفاده از شیوهی جنگ روانی تسلیم اسلام شد (واقعی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۶۲۲).

یک نمونه دیگر از جنگ‌های روانی پیامبر ﷺ در جریان جنگ احزاب رخ داد. در این جنگ که بسیاری از کفار علیه اسلام اقدام کرده بودند، این تاکتیک جنگی پیامبر ﷺ کارساز شد و موجب عقب نشینی سپاه کفر گردید.

در این جنگ، پیامبر ﷺ، «نعیم بن مسعود» را که تازه مسلمان شده بود، ولی اسلام خود را آشکار نکرده بود و در میان طوایف رفت و آمد داشت، نزد گروه‌ها و قبایل جنگجو فرستاد و نعیم بن مسعود با شایعه پراکنی بین قبایل جنگجو اتحاد آنها را برهم زد (واقعی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۷۷).

در مقابل سیاست‌های نظامی پیامبر ﷺ، دشمنان نیز بیکار نمی‌نشستند و آنها نیز از طرق مختلف به دشمنی با ایشان برمی‌خاستند و در صدد ایجاد رخنه در بین صفوف مسلمین و تضعیف روحیهی سپاهیان و رزمندگان اسلام بر می‌آمدند. عکس‌العمل پیامبر ﷺ در این گونه مواقع این گونه بود که فوراً تبلیغات آنها و به اصطلاح جنگ‌های روانی آنها را خنثی می‌کردند.

زمانی که احزاب، مدینه را محاصره کرده بودند و مسلمانان در وضعیت بسیار سختی بودند به پیامبر ﷺ خبر رسید که یهود بنی قریظه قصد همکاری با احزاب را دارند. پیامبر ﷺ سعد بن معاذ و سعد بن عباده را مأمور ساخت تا در مدینه اطلاعات دقیقی به دست آورند. به آنها فرمود: در بازگشت به احدی کلمه‌ای نگویید. چنان چه آنها در پیمانشان با ما استوار بودند، آشکارا مطلب را بگویید، ولی اگر پیمان را شکسته بودند و کسی نزد من بود با رمز «عضل و قاره» مرا آگاه سازید. فرستادگان رسول خدا ﷺ پس از بازگشت جمله‌ی رمز را به آن حضرت گفتند و پیامبر ﷺ با شنیدن این جمله فریاد زد:

الله اکبر ابشروا یا معشر المسلمین بالفتح. ای مسلمانان! شما را به فتح و پیروزی بشارت می‌دهم. این جمله‌ی پیامبر ﷺ روحیه‌ی مسلمانان را تقویت کرد و سستی آنها را از بین برد. از جمله‌ی پیامبر ﷺ استفاده نمی‌شد که وضع آنها چگونه است، اما بشارت به پیروزی که در آن بود عکس شایعه‌ی منتشره را می‌فهماند (امامی، ۱۳۶۷، ۱۱۰).

دعوت به صلح قبل از جنگ

پیامبر ﷺ مایل نبود که جنگ از جانب مسلمانان شروع شود. در جنگ بدر، که اولین پیکار بین مسلمانان و دشمنان اسلام بود، این حقیقت را می‌توان دید. و جوب دعوت به اسلام قبل از جنگ یک نظریه نیست، بلکه اگر تاریخ اسلام را بررسی کنیم می‌یابیم که این یک واقعیت است. رسول خدا ﷺ این مطلب را در همه‌ی جنگ‌های خود رعایت می‌کرد (الظالمی، ۱۳۵۹، ۵۳). هدف پیامبر ﷺ رساندن ندای توحید به گوش جهانیان و رها کردن بشر از یوغ بندگی طاغوت و رساندن آنها به سعادت ابدی بود؛ به همین دلیل پیامبر ﷺ، قبل از شروع جنگ ابتدا سپاه دشمن را به صلح می‌طلبید و آنان را آگاه می‌کرد. و هیچ‌گاه مایل نبود که جنگ از طرف مسلمانان شروع شود. ما نمونه‌های فراوانی را در تاریخ شاهد هستیم که خود حکایت از این واقعیت دارد. رسول اکرم ﷺ قبل از جنگ بدر عمر را نزد قریش فرستاد که شما اقوام و عشیره‌ی من هستید، من نمی‌خواهم با شما جنگ کنم، شما هم خصومت نورزید و مرا آزاد بگذارید، ابوجهل پذیرفت و عمر برگشت و جنگ آغاز شد (اصفهانی، ۱۴۹).

همچنین پیامبر ﷺ هنگامی که فرمانده‌ای را به منطقه‌ای اعزام می‌کرد، درباره مسأله‌ی دعوت به صلح قبل از جنگ سفارش می‌فرمود.

امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت نموده است که آن حضرت فرمود: رسول خدا ﷺ مرا به یمن فرستاد و به من فرمود: ای علی، با هیچ‌کس قبل از این که او را به اسلام دعوت کنی شروع به جنگ نکن. به خدا سوگند اگر خداوند

یک نفر را به وسیله‌ی تو هدایت کند بهتر است برای تو از آن چه خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند (حر عاملی، ۱۳۷۲، ج ۱۱، ص ۳۰).

صلح‌پذیری

علاوه بر این که پیامبر ﷺ شروع‌کننده‌ی جنگ نبودند، هرگاه در میانه‌ی جنگ دشمنان نیز تقاضای صلح و آتش بس می‌کردند، ایشان بنا به دستور صریح خداوند: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انفال، ۶۱)؛ اگر پیشنهاد صلح نمودند تو هم به آن تمایل نشان ده و بپذیر و بر خدا توکل کن که او شنونده و دانا است، از این موضوع استقبال می‌کردند. تاریخ اسلام گویای نمونه‌های فراوانی از سیره‌ی پسندیده‌ی رسول اکرم ﷺ در این مورد است.

صلح حدیبیه نمونه‌ای از آن است. طی این قرار داد، پیامبر ﷺ با مشرکان پیمانی بست. حتی بعضی از مواد آن در ظاهر به زیان مسلمانان به نظر می‌رسید. مثلاً از نکات مثبت این قرارداد این است که کفار قریش با حاضر شدن برای بستن این پیمان نامه، در حقیقت موجودیت حکومت اسلامی را بپذیرند. نمونه‌ی دیگر، پیمان آتش بسی است که پیامبر ﷺ با نصاری نجران امضا کردند، که بر اساس آن اهالی آن سرزمین موظف بودند سالانه یک هزار حله در ماه صفر و یک هزار دیگر در ماه رجب به مسلمانان پرداخت نمایند (امامی، ۱۳۶۷، ۲۱۵).

رعایت اصول و حقوق انسانی در جنگ

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در جنگ‌هایی که با کفار داشتند، هیچ‌گاه خارج از محدوده‌ی اصول انسانی و اخلاقی عمل نکردند و حتی با دشمنان قسم خورده‌ی دین اسلام نیز رفتارشان خارج از این حوزه نبود. دستورات ایشان که تأکید بر از بین بردن زمین‌های زراعی و وسایل معیشتی مردم، نکشتن پیران و کودکان و زنان داشت و همچنین نحوه‌ی برخورد ایشان با اسرا، همگی حاکی از برخورد

انسان دوستانه‌ی پیامبر ﷺ حتی با دشمنان اسلام می‌باشد که همین رفتار ایشان گاه باعث جذب شدن عده‌ای از کفار به اسلام می‌شد.

پیامبر اکرم ﷺ علاوه بر رعایت این اصول، هنگام عزیمت سران هیأت‌های اعزامی برای جنگ با دشمنان و متخاصمان دستوراتی به آنان می‌داد که همه‌ی آن دستورات حاکی از لطف و عطف پیامبر ﷺ حتی با دشمنان و کفار بود و نشان‌گر رعایت حقوق انسان‌ها. دستورات ایشان به فرماندهان در برخورد با دشمنان این‌گونه بود: در زمان گرفتن انتقام صدماتی که به ما وارد شده به ساکنان بی‌آزار مناطق مسکونی آزار نرسانید! ضعف زنان را در نظر بگیرید و به اطفال شیر خوار یا افراد مریض صدمه نزنید! از تخریب منازلی که ساکنان آنها مقاومت نمی‌کنند خودداری کنید! وسیله‌ی معیشت آنان یا درختان میوه‌شان را از بین نبرید و به نخل‌ها دست نزنید (امیر علی، ۱۳۶۶، ۸۸ و دیون پورت، ۵۸).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پیامبر ﷺ از مسموم کردن فضای شهرهای دشمنان نهی فرموده است (حر عاملی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۶). اموال بنی قریظه بین مسلمین تقسیم گردید، برای سواره سه سهم و برای پیاده یک سهم. و پیامبر ﷺ در آن دستور دادند که کودکان هیچ‌زن اسیری را از او جدا ن سازند. پس چه در تقسیم و چه در فروش، مادر با فرزندان کوچک به سر می‌برد (واقعی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۹۶). «ریاح بن ربیع» می‌گوید: در یکی از جنگ‌ها با پیامبر ﷺ بودم، جنازه‌ی زنی نظر حضرت را جلب کرد، توقف نمود و فرمود: چرا این زن را کشته‌اند؟ بروید به خالد بگویید کودکان، مزد بگیران و زنان را نکشند (سید قطب، ۱۳۵۸، ۲۲۱).

همچنین در جنگی حضرت علیه السلام جسد دختر بچه‌ای را مشاهده کرد که شدیداً ایشان را متأثر ساخت. به ایشان گفتند: دختر کفاری بود. فرمود: باشد این‌ها - کودکان - از شما بهترند، زیرا هنوز بر فطرت پاک خود هستند، مگر شما فرزندان کفار نبودید؟ هرگز نباید کودکان را کشت (سید قطب، ۱۳۵۸، ۲۲۱).

در جنگ بدر که گروهی از قریش به حوزة‌ی سپاه اسلام هجوم بردند،

عده‌ای از مجاهدان بدر تصمیم به بستن راه آب بر آنان گرفتند، ولی پیامبر ﷺ فرمان خودداری از هرگونه تلاشی و راه دادن به آنان برای نوشیدن آب را دادند (سبحانی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۶۴۳).

در جنگ خیبر، پیامبر ﷺ روزها پشت قلعه‌ی خیبر منتظر فرصت و پیدا کردن راه ورود به قلعه بود، تا یهودیان توطئه‌گر که برای سرکوبی اسلام با مشرکین پیمان بسته بودند را سرکوب کند. نزدیک به یک ماه محاصره‌ی قلعه طول کشید و آذوقه تمام شد. این خبر به پیامبر ﷺ رسید. حضرت ﷺ فرمود باید پیروز شویم. در این موقعیت حساس دو جریان عجیب رخ داد. اولی گله‌دار یهودیان به حضور پیامبر ﷺ رسید و عرض کرد اسلام را به من عرضه کن تا مسلمان شوم. پیامبر ﷺ چنین کرد و او مسلمان شد. سپس گفت: یا رسول الله این گوسفندان در دست من امانت است اکنون رابطه‌ی من با صاحبان آن قلعه قطع شده است تکلیف من چیست؟ پیامبر ﷺ در برابر چشمان صدها سرباز گرسنه فرمود: در آیین ما خیانت به امانت یکی از بزرگ‌ترین جرم‌هاست. بر تو لازم است همه‌ی گوسفندان را تا در قلعه ببری و همه را به دست صاحبانشان برسانی! آن تازه مسلمان چنین کرد و سپس در رکاب پیامبر ﷺ در همین جنگ شهید شد.

جریان دیگر این بود که چون قلعه‌های خیبر از قلعه‌های بسیار محکمی که دارای دژهای هفتگانه بود آن چنان مستحکم شده طراحی شده بود که ساکنان آنها بر بیرون قلعه کاملاً مسلط بودند و کسانی که می‌خواستند نزدیک دژ شوند با پرتاب سنگ زخمی و یا کشته می‌شدند. در گشودن یکی از قلعه‌ها سه روز معطل شدند. در این اثنا شخصی از یهودیان شاید برای نجات جان خود، خود را تسلیم نمود و گفت هر چه در این جا توقف کنید امکان ندارد به این قلعه دست پیدا کنید، اما من رگ حیاتی قلعه را می‌شناسم که اگر آن را قطع کنید مطمئناً در قلعه گشوده خواهد شد، و آنان تسلیم می‌شوند. حضرت ﷺ پرسید رگ حیاتی کدام است؟ گفت: سرچشمه‌ی آبی که وارد قلعه می‌شود بیرون قلعه است و من آن را

به شما نشان می‌دهم تا آب را به روی آنها ببندید، در نتیجه آنها از روی ناچاری تسلیم می‌شوند. حضرت ﷺ فرمود: من آب را بر روی دشمن نمی‌بندم و دست به چنین کار غیر انسانی نمی‌زنم (سبحانی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۶۴۱ و ۶۵۸).

مصونیت دیپلماسی

«مسيلمه بن حبيب»، معروف به مسيلمه‌ی كذاب، در سال نهم هجری به پیامبر ﷺ ایمان آورد. سپس به سرزمین خود رفت و ادعای پیامبری نموده و در سال دهم هجری به پیامبر ﷺ به شرح زیر نوشت «من در رسالت با تو شریک شده‌ام، نیمی از زمین از آن من، و نیمی دیگر از آن قریش، گرچه قریش متجاوزند». سفیران مسيلمه نامه را تسلیم پیامبر ﷺ کردند. حضرت ﷺ رو به سفیران فرمود: نظر شما چیست؟ گفتند: با مسيلمه هم نظیریم. حضرت ﷺ فرمود: به خدا سوگند اگر نبود که سفیران مصونیت دارند، شماها را گردن می‌زدیم (ولایی، ۱۳۷۷، ۴۷۱).

سیاست پیامبر ﷺ در باره‌ی اسیران

هنگامی که پیامبر ﷺ و احدی رزمی به فرماندهی عبدالله بن جحش به نخله اعزام نمود، این گروه با غلبه بر کاروان قریش دو نفر را اسیر کرده و به مدینه آوردند. قریش نماینده‌ای به خدمت پیامبر ﷺ فرستادند تا با دادن فدیة دو اسیر خویش را آزاد کنند. پیامبر ﷺ فرمود: تا دو دوست ما - یعنی سعد بن ابی وقاص و عتبة بن غروان - که در دست قریش اسیرند، نیابند این دو اسیر را با گرفتن فدیة آزاد نخواهم کرد و اگر آن دو را بکشید این دو رفیقیتان را خواهم کشت. وقتی سعد و عتبة، سالم به مدینه رسیدند، پیامبر ﷺ با گرفتن چهل اوقیه نقره برای هر یک از دو اسیر آنها را تحویل نماینده‌ی قریش داد (واقعی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۲).

معمولاً در جنگ‌هایی که در زمان پیامبر ﷺ به وقوع می‌پیوست عده‌ای به اسارت در می‌آمدند. حال باید دید سیاست پیامبر ﷺ در رابطه با این افراد

چگونه بود. در برخورد با این افراد چند راه وجود دارد:

- ۱) کشتن همه‌ی آنها؛
- ۲) آزاد کردن همه‌ی اسرا، بدون هیچ قید و شرطی؛
- ۳) آزادی آنها در قبال گرفتن فدیة (فدیة‌های مادی و اقتصادی، فدیة‌های فرهنگی)؛
- ۴) نگه داری آنها در جایی مانند اردوگاه؛
- ۵) تقسیم آنها بین خانواده‌های جنگجویان.

کشتن همه‌ی اسرا با اهداف انسانی پیامبر ﷺ سازگار نبود، چون ایشان در پی هدایت انسان‌ها بود، نه کشتن و حذف فیزیکی آنها. بنابراین در تاریخ جنگ‌های پیامبر ﷺ به چنین موردی بر نمی‌خوریم، مگر در یک مورد (اسیران بنی قریظه) که آن هم به پیشنهاد رئیس هم پیمان آنان (سعد بن معاذ، رئیس قبیله‌ی اوس) به وقوع پیوست. در این نبرد به پیشنهاد سعد، مردان همه کشته شدند و زنان و کودکان چون اسیر جنگی در اختیار سپاه اسلام قرار گرفت (معاذخواه، ۱۳۷۷، ۶۰۰).

آزاد کردن اسرا، بدون هیچ قید و شرطی نیز از سیاست جنگی یک فرماندهی آگاه به دور است، چون ممکن بود که آن گروه با نیرویی فزاینده علیه پیامبر ﷺ با یکدیگر بسیج شوند و بدین صورت سپاه کفر قدرت‌مندتر گردد. پیامبر ﷺ هیچ‌گاه دست به چنین کاری نزد. نگه داری اسرا در جایی مانند اردوگاه، نه تنها سودی به حال جامعه‌ی مسلمین نداشت، بلکه باری اقتصادی و مادی را بر دوش آنها تحمیل می‌کرد و این مورد نیز در حکومت پیامبر ﷺ منتفی بود.

بر اساس شواهد تاریخی، پیامبر ﷺ اسیران را گاه در قبال گرفتن فدیة آزاد می‌کرد، که این فدیة‌ها متفاوت بود؛ گاه مادی بود تا اوضاع اقتصادی مسلمانان تا حدودی بهبود یابد و گاه فرهنگی بود تا (از این طریق در برخی موارد فقر فرهنگی جامعه از بین برود) و گاهی اسیران را در بین خانواده‌های مسلمانان تقسیم می‌کرد تا بر اثر ارتباط مستقیم آنها با مسلمانان و دیدن روش‌های

پسندیده‌ی دین مبین اسلام در زندگی مسلمانان، به راه راست هدایت شوند. پیامبر ﷺ در مورد اسیران به خیر و نیکی سفارش می‌کرد. در جنگ خیبر پس از شکست دشمن، دختر «حیی بن اخطب» بنام «صفیه» به اسارت سپاه اسلام در آمد. موقع انتقال اسرا به پشت جبهه، بلال، صفیه و زن دیگری از یهود را از کنار کشته‌ی پدر صفیه عبور داد. وقتی صفیه را به حضور پیامبر ﷺ آوردند حضرت از کار بلال آگاه شد، بر او تشر زده و فرمود: آیا عطوفت و مهر انسانی از دل تو کنده شده است که دو زن را از کنار کشتگان آنها عبور دادی؟ سپس برخاست و صفیه را در عقب خیمه‌ی خود جای داد و ردایی را که بر تن داشت بر سر او افکند تا قدری احساس امنیت کرده و بداند که سپاه اسلام با او رفتاری انسانی خواهد داشت (واقعی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۱۴).

در جنگ بدر، سهیل بن عمرو اسیر شد. عمر بن خطاب به پیامبر ﷺ گفت: دستور دهید تا دندان‌های پیشین و زبان او را در آورند تا هرگز نتواند برای ایراد خطبه علیه شما به پا خیزد! پیامبر ﷺ در پاسخ به او خشم خداوند را مطرح می‌کند که او چنین رفتاری را نسبت به هیچ انسانی نمی‌پسندد و آن را بی‌پاسخ نمی‌گذارد (واقعی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۷۹).

عمر و بن عبدالله جحمی در جنگ بدر اسیر شد، ولی به دلیل داشتن دخترانی بی‌سرپرست مورد عفو قرار گرفت، اما به تعهد خود پای‌بند نماند و بار دیگر اسیر و کشته شد. او چون بار دیگر تقاضای عفو کرد، رسول خدا ﷺ فرمودند: اجازه نخواهم داد در مکه بگویی دوبار محمد را مسخره کردم و مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نخواند شد (معادیخواه، ۱۳۷۷، ص ۲۹۹).

نتیجه

با توجه به این که امنیت مسأله‌ی اصلی حکومت است و دولت وظیفه‌ای جز تأمین امنیت عمومی ندارد و برای ایجاد امنیت باید دولت و حکومت تلاش‌های فزاینده‌ای داشته باشد و از روش‌های گوناگون اما منطبق با موازین شرعی و قانونی

بهره گیرد تا مردم در آرامش به سر برند، چنان که گفته آمد پیامبر ﷺ برای ایجاد امنیت به قوانین پذیرفته شده و همگانی تن در می داد و افراد را که بر خلاف چنین مقرراتی عمل کرده اند نکوهش می کرد. در جنگ، پیش قدم نمی شد و اگر ضرورتی او را می داشت تا جنگ ابتدایی کند به افراد توصیه می کرد تا فقط به جنگجویان و ستیزه گران ببندیشند و آنان را پرهیز می داد که زنان و یا کودکان را بکشند. از اسیران بیشتر به عنوان نیروهای ذخیره ی فرهنگی استفاده می کرد و با تربیت آنها در فضای اسلامی، در جهت بسط و گسترش فرهنگ دینی می کوشید. نمونه های فوق می تواند راه گشای سیاست های کلان نیروهای نظامی و امنیتی کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان باشد.

پی نوشت ها

- ۱) الگوی مدنیت دینی ده سال حکومت نبوی؛ مدینه ی پیش از پیامبر (بشر). مجله ی اندیشه.
- ۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (انفال، ۶۵)؛ ای پیامبر! مؤمنان را بر پیکار (با کفار) تشویق کن، اگر ۲۰ نفر از شما پایدار باشند، بر ۲۰۰ نفر پیروز می شوند و اگر ۱۰۰ نفر از شما مقاوم باشند، بر هزار نفر از کافران غلبه می یابند، زیرا آنان گروهی هستند که (آثار ایمان را) نمی فهمند.

منابع و مآخذ

- ۱) قرآن کریم.
- ۲) آرین پور، فرهنگ.
- ۳) ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۵)، کامل فی التاریخ، ج ۲، بیروت، دار صادر.
- ۴) ابن هشام (۱۳۶۰)، سیرة النبی، ج ۱، ترجمه ی رفیع الدین اسحق بن محمد همدانی قاضی ابرقوه، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ اول.
- ۵) اصفهانی، عمادالدین حسین (بی تا)، زندگانی چهارده معصوم، ج ۱، نشریه مکتب قرآن.
- ۶) الظالمی، محمد صالح (۱۳۵۹)، فقه سیاسی در اسلام، ترجمه ی رضا

- رجب زاده، تهران، پیام آزادی.
- ۷) امیر علی (۱۳۶۶)، روح اسلام، ترجمه‌ی ایرج رزاقی، مشهد، انتشارات آستان قدس.
- ۸) پاینده، ابوالقاسم (۱۳۶۰)، نهج الفصاحه، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ پانزدهم.
- ۹) جمشیدی، حسن (۱۳۸۶)، چیستی امنیت، جهاد دانشگاهی واحد مشهد، گروه فلسفه.
- ۱۰) حسن ابراهیم حسن (۱۳۸۵)، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، انتشارات بدرقه جاویدان.
- ۱۱) حمیدالله، محمد (۱۳۶۳)، رسول اکرم در میدان جنگ، ترجمه‌ی سید غلامرضا سعیدی، انتشارات محمدی.
- ۱۲) امامی و دیگران (۱۳۶۷)، درس‌هایی از نظام دفاعی اسلام، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۱۳) دیون پورت (بی‌تا)، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ترجمه‌ی غلام رضا سعیدی، تهران، شرکت انتشارات.
- ۱۴) سبحانی، جعفر (۱۳۶۷)، فروغ ابدیت، ج ۱، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۱۵) سروش، محمد (۱۳۷۸)، دین و دولت در اندیشه‌ی اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- ۱۶) سید قطب (۱۳۵۸)، زیربنای صلح جهانی، ترجمه‌ی خلیل خلیلیان، تهران، انتشارات اسلامی.
- ۱۷) شیخ حر عاملی (۱۳۷۲)، وسائل الشیعه، ج ۶، قم، مؤسسه‌ی آل‌البیت.
- ۱۸) طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۴)، سنن‌النبی، ترجمه‌ی عباس عزیزی، انتشارات صلاة، چاپ پنجم.
- ۱۹) طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۸)، تاریخ طبری، ترجمه‌ی ابوالقاسم

پاینده، انتشارات اساطیر، چاپ چهارم.

۲۰) فارسی، جلال‌الدین (۱۳۶۳)، پیامبری و جهاد، مؤسسه‌ی انجام کتاب، چاپ دوم.

۲۱) قرائتی، محسن (۱۳۸۵)، سیره پیامبر اکرم با نگاهی به قرآن کریم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۲۲) قنوات، عبدالرحیم (۱۳۷۷)، تاریخ اسلام از آغاز تا سال یازدهم هجری، مشهد، انتشارات جهاد دانشگاهی.

۲۳) معادیخواه، عبدالمجید (۱۳۷۷)، تاریخ اسلام (عرصه دگراندیشی و گفت و گو)، تهران، نشر ذره.

۲۴) واقدی، محمد بن عمر (۱۳۶۶)، مغازی، ج ۲، ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.

۲۵) ولایی، عیسی (۱۳۷۷)، مبانی سیاست در اسلام، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی